# AZAD2

# دانشگاه آزاد اسلامي واحد شهرري

كارشناسي ارشد

گرايش: تاريخ ايران دوره اسلامي

عنوان:

اوضاع سياسي و اجتماعي ايران در زمان جانشينان نادرشاه افشار

استاد راهنما:

استاد مشاور:

دانشجو:

**فهرست مطالب**

چكيده

معرفي منابع

مقدمه

فصل اول:

1-1- مسئله تحقيق

1-2- ضرورت و اهداف تحقيق

1-3- فرضيه‌ها

1-4- روش تحقيق

فصل دوم:

2-1- اوضاع ايران قبل از روي كار آمدن نادر

2-2- سابقة ايل افشار و تبار نادر

2-3- ايران در عصر نادرشاه (بطور خلاصه)

2-4- بحرانها و شورش‌هاي دوران نادرشاه

2-5- مرگ نادر و علل آن

2-6- اوضاع ايران بعد از نادر و آشفتگي اردوي نادري

فصل سوم: جانشينان نادر

3-1- اوضاع سياسي و اجتماعي در ايران در زمان علي شاه

3-2- اوضاعسياسي و اجتماعي در زمان ابراهيم شاه

3-3- اوضاع سياسي و اجتماعي ايران در زمان شاهرخ ميرزا

3-4- اوضاع سياسي و اجتماعي ايران در زمان مير سيد محمد (شاه سليماشاني)

3-5- علل فروپاشي سلسله افشاريه

نتيجه گيري

فهرست منابع و مآخذ

ضمايم

چكيده:

دوام تمدن بشري و قوام حيات ملل در اعصار طولاني تاريخ متكي به رشادتها و جانبازي‌هاي مردمي است كه از موجوديت فردي خود صرفنظر كرده‌اند. تا ثبات و بقاي كل جامعه و افراد آن جامعه برقرار بماند. در حقيقت دوام و بقاي همه جوامع بشري و تعالي و پيشرفت افراد جوامع بشري و پيشرفت افراد جوامع بشري به تعداد مردم فداكار و از خود گذشته منوط است، ك از منافع فردي خود چشم پوشي مي كنند. به مصالح و منافع اجتماع خود كمك و مساعدت قابل توجهي انجام داده‌اند. چنين كساني عنوان «قهرمان» قوم و جماعت خود مي شوند.[[1]](#footnote-1)

در دوره‌هاي مختلف ستايش جماعات انساني كثيري را به خويش جلب كرده‌اند. اساساً پيدايش نادر معلول شرايطي است كه ايجاب مي كند تا چنان مردي با آن گونه كفايت عظيم بدرخشد. و با گردآوري توده‌هاي مردم مستعد، شمشيرزن و مجاهد، در راه رهايي ايران، نشان دهد كه نمايندة روح حقيقي و توان رزمجويي و افتخار آفريني هموطنان خويش است.[[2]](#footnote-2)

همه مورخان و كلية استادان علم تاريخ به اين نكته واقفند، كه مادر دهر تا كنون كمتر مرد بزرگي مانند نادر بوجود آورده باشد، نبوغ فرماندهي، استعداد كشورگشائي، و هوش خداداري نادر، نمي توان شك كرد.[[3]](#footnote-3)

نادر طفل بود كه پدرش از دنيا رفت، نادر به دليل كمي سن نتوانست حاكم قلعه كلات شود به همين دليل عمويش به اين مقام رسيد.[[4]](#footnote-4)

وقتي نادر به سن جواني رسيد عمويش اين مقام را به او تعويض نكرد، به بهانه جوان بودن نادر، و نادر از طايفه خود فاصله گرفت، و وارد مشهد شد و حاكم خراسان او را به نيابت ايشيك آقاسي باشي معين كرد. و با رشادت و شجاعتي كه داشت در ظرف چند سال به منصب مين باشي گري رسيد و تا سن سي سالگي بر اين مقام بود و هميشه آثار شجاعت و عزم متين از او ديده ميشد.

با حملات تركمن‌ها به خراسان نادر به فرماندهي قشون منصوب شد و رشادتهاي زيادي از خود نشان داد و تركمنتن را شكست داد.[[5]](#footnote-5)

اگر چه نادر در ايام سلطنت خويش درب طلائي بريا حضرت امام رضا (ع) بنا نكرد و او مي خواست مشهد را پايتخت دائمي خود سازد.[[6]](#footnote-6)

اما در قسمت سياست و كشورداري نادر چندان استعدادي نداشت و هر چه بنا كرد بي اساس و بي پايه بود. چنانكه امپراتوري وسيع وي در نتيجه همين ضعف تشكيلات پس از مرگش در هم پاشيد.[[7]](#footnote-7)

بايد به خاطر داشت كه منصبي كه نادر به آنها مي داد پاداش شجاعت آنها يا به مناسبت اطلاع آ‎نها بر طرق پول گرفتن از مردم با زور بود، و ربطي به عقل يا شايستگي آنها نداشت. و از اينجا طبعاً مي توان دريافت كه چرا اشخاص پست در خدمت او به مقامات عالي رسيدند.[[8]](#footnote-8)

همه كساني كه تاريخ نادر را نوشته‌اند متفق القولند كه در پنج سال آخر سلطنت نادر، ظلم بي اندازه بر ايرانيان رفته است، تا آنجا كه در پنج سال آهر سلطنت نادر، ظلم بي اندازه‌اي بر ايرانيان رفته است، تا آنجا كه مي توان گفت هيچ دولت متجاوز و غارتگر بيگانه‌اي نيز، در يك سرزمين به استعمار كشيده شده مرتكب آن نوع فجايع بي اندازه نگرديده است. برخي بر اين عقيده‌اند كه ثروت سرشار هند، زمام هوسهاي نادرشاه را سست كرد. او كه از خاندان فقيري بود به مجرد ديدن آن همه دفينه و جواهرات آزمند‌تر و حريصتر گرديد، و انديشه‌اي جز بر افزودن سيم و زر و انباشتن آنها در كلات نداشت. نادر در ابتداي امر گشاده دستي وسعة صدر نيز داشت و بكرات ديده ميشد كه پول را تنها ابزاري براي تحقق اهداف خود در نظر مي آورد. حق اين است كه بگوييم شدت بيماري او كه پس از كوري دلاورش رضا قلي ميرزا محسوس شد. ابتدا به نوعي خودآزاري و آنگاه مردم آزاري منتهي شد. جمع‌آوري ثروت و زجردادن مردم بيگناه و گناهكار مجاري نمايش هيجانهاي روحي وي گشت. بيماري اختلال فكري نادر خود عامل اصلي كشته شدن نادر بدست يارانش گرديد.[[9]](#footnote-9)

علي قلي خان برادر زاده نادر شاه او را بقتل رساندند. علي قلي خان تمام فرزندان نادرشاه را بقتل رسانيد. و شاهرخ ميرزا را كه فرزند رضا قلي ميزرزا بود را در مشهد زنداني نمود.[[10]](#footnote-10)

علي قلي خان در بيست و هفتم جمادي الثاني سال 1160 هجري، قمري در مشهد مقدس تاج گذاري كرد، و خود را عليشاه ناميد. سكه و خطبه بنام خود خواند.

علي شاه بدليل اينكه به حكومتش مشروعيت بخشد، فرماني صادر كرد و از ظلم و ستم نادر ابراز انزجار كرد و خود را عادلشاه ناميد. تا قلوب مردم ايران را به خود جلب نمايد[[11]](#footnote-11). علي شاه در آغاز سلطنت به باده گساري پرداخت، و گنجينه‌ها و ثروت نادر و اشياي نفيس كه پانزده كرور نقد مسكوك كه هر كروري بالغ بر پانصد هزار تومان بود را از كلات به مشهد آورد و به اين و آن بخشيد.[[12]](#footnote-12)

1. - تاريخ اجتماعي ايران در عصر افشاريه، دكتر رضاشعباني، جلد دوم، نشر قومس، سال 1375، ص 5 ، 8 [↑](#footnote-ref-1)
2. -تاريخ اجتماعي ايران در عصر افشاريه، دكتر رضا شعباني، جلد دوم، نشر قومس، سال 1375، ص 5 ، 8 [↑](#footnote-ref-2)
3. - نادرشاه، لاكهارت، ترجمه: مشفق همداني، مؤسسه انتشارات امير كبير، تهران، 1357، ص 7 [↑](#footnote-ref-3)
4. - تاريخ حكومت نادرشاه، اثر دكتر ويلم فلور، مترجم، دكتر ابوالقاسم سري، تهران، 1368، انتشارات توسن، ص 53 [↑](#footnote-ref-4)
5. - تاريخ نادرشاه افشار، اثر: جيمز فريزر، مترجم، ابوالقاسم خان ناصر الملك، چاپ پايا، تهران، 1363، ص 54،55،56 [↑](#footnote-ref-5)
6. - نادرشاه افشار، شامل پيراسته و و كوتاهشده، دره نادري از: تقوي پاكباز، سفرنامه حذين از: محمد ملايري، سخنراني ايرانشناس و نويسنده معروف، دكتر لاكهارت در انجمن همايوني آسياي مركزي لندن، از انتشارات بنياد ،1369، ص 187، 191، 192 [↑](#footnote-ref-6)
7. -زندگي نادرشاه، جونس، هنري، ترجمه، دكتر اسماعيل دولتشاهي، انتشارات علمي و فرهنگي، 1346 ص 338 [↑](#footnote-ref-7)
8. - هنري، جونس، همان منبع، ص 338 [↑](#footnote-ref-8)
9. -تاريخ تحولات سياسي و اجتماعي ايران در دوره‌هاي افشاريه و زنديه، اثر: دكتر رضا شعباني، چاپ مهر، قم، 1378، ص 64 [↑](#footnote-ref-9)
10. - مجمل التواريخ، الوالحسن گسلتانه، به اهتمام مدرس رضوي استاد دانشگاه، تهران، انتشارات كتابخانه اين سينا، 1344، ص20 [↑](#footnote-ref-10)
11. -نادرشاه و بازماندگانش، دكتر عبدالحسين نوائي، چاپ تك، تهران، 1368 ص 491 [↑](#footnote-ref-11)
12. - جهانگشاي نادري، ميرزا مهدي خان استر آبادي، به اهتمام سيد عبدالله انوار، تهران، انتشارات انجمن آثار ملي، 1341، ص 427، 428 [↑](#footnote-ref-12)